

بازنگری اغراض السیاسه

دکتر مختار کمیلی*

چکیده

یکی از کتابهای ارزنده اجتماعی و سیاسی فارسی اغراض السیاسه اثر ظهیری سمرقندی، نویسنده نامدار سده ششم هـ.ق، است که جعفر شعار آن را در سال ۱۳۴۹ تصحیح و منتشر کرده است. متن مصحح شعار که تا امروز تنها چاپ کتاب است، به دور از کاستی‌ها و لغزش‌ها و اغلاط چاپی و غیر چاپی نیست. در جستار حاضر صورت درست پاره‌های از اغلاط کتاب به قرائن درون متنی و غیرمتنی نشان داده یا پیشنهاد شده است. در این پژوهش سندبادنامه و دیوان‌های شاعران پارسی یا تازی‌گوی مراجعی‌اند که در تصحیح پاره‌های از واژه‌های نادرست نقش بسزایی داشته‌اند. مقابله پاره‌های از عبارات اغراض السیاسه با عبارت دیگری از همین کتاب به عنوان قراین درون متنی، صورت درست پاره‌های از اغلاط را نشان داده است.

واژه‌های کلیدی

اغراض السیاسه، سندبادنامه، بازبینی، تصحیح قیاسی، قراین درون متنی

مقدمه

یکی از نویسندگان سده ششم هـ.ق محمد بن علی ظهیری سمرقندی است. وی در دولت قلع طمغاج خان، از ملوک خانیه یا آل افراسیاب، صاحب دیوان انشا بوده و آثاری را به نام این پادشاه تألیف کرده است. عوفی در لباب الالباب از ظهیری با عنوان «الصدر الاجل» تمجید کرده و آثار وی را سندبادنامه، اغراض السیاسه و سمع الظهیر برشمرده است (رک: عوفی، ۱۳۸۹: ۱۳۴).

اغراض السیاسه در شمار بهترین متون سیاسی و اجتماعی فارسی است. ظهیری در این اثر گفتارهای هفتاد و پنج تن از بزرگان جهان: پادشاهان اساطیری و تاریخی ایران، پیامبران، خلفای راشدین، خلفای اموی و عباسی و... را که به زبان

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ولی عصر رفسنجان mokhtar.komaily@gmail.com

تازی است، برگزیده و به زبان فارسی در اسلوب و سبک فنی، سبک رایج روزگار خود، ترجمه و شرح کرده است. عوفی درباره درونمایه و محتوای این کتاب چنین نوشته است:

«اغراض الریاسه فی اغراض السیاسه از منشآت اوست، بحری زاخر، موج او جواهر فاخر از ابتدای دولت جمشید تا به عهد سلطنت مخدوم خود لطایف کلام جملگی ملوک بیاورده و آن را شرحی زیبا به عبارتی دلربا داده است» (همان). اغراض السیاسه تا امروز تنها یک بار به زیور چاپ انتقادی آراسته شده است. جعفر شعار نخستین و تنها کسی است که همت به تصحیح این اثر گماشته و متن مصحح خود را در سال ۱۳۴۹ هـ ش به وسیله دانشگاه تهران نشر داده است.

متن مصحح شعار که در ارجمندی آن هیچ تردیدی نیست، به پاره‌ای لغزش‌های چاپی و غیر چاپی (حاصل غلط‌نویسی و بی دقتی کاتبان یا بدخوانی مصحح) آلوده گشته و کاستی‌هایی دارد که از جمله آن‌ها نداشتن فهارس و یادداشت‌هایی در توضیح دشواری‌های گوناگون متن است. شاید اگر مصحح به چاپ دوم این اثر ارجمند مبادرت می‌ورزید، بسیاری از این لغزش‌ها و کاستی‌ها از ساحت کتاب رخت برمی بست و متنی پاکیزه در دسترس دوستداران و پژوهشگران متون کهن فارسی قرار می‌گرفت؛ اما این مهم تحقق نیافته و کتاب به همین صورت فعلی باقی مانده است و بنابراین به بازنگری نیاز دارد.

چون ممکن است، دستنویس دیگری از این اثر گران مایه برای مقابله یافت نشود و به چاپ تازه‌ای از آن نیاز افتد، برای زدودن اغلاط کتاب که تاکنون راجع بدان مقاله‌ای نشر نیافته، بناچار باید به تصحیحات قیاسی پناه برد و صورت درست‌تر آن‌ها را پیشنهاد کرد. این جستار پاره‌ای از این لغزش‌ها و اغلاط را شناسایی و تصحیح می‌کند.

اغلاط و لغزش‌های این کتاب را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد، دسته نخست لغزش‌هایی است که در عباراتی که ریخته خامه منشی قلیچ طمعاج خان است، پدیده آمده است. در باز آوردن این دسته از نادرست‌ها به صورت درست یا نسبتاً درست آن‌ها، تصحیحات قیاسی، مفید و مؤثر است. نگارنده در تصحیح چنین لغزش‌هایی از شیوه تصحیح متن با خود متن و رجوع به اثر دیگر مؤلف؛ یعنی سندبادنامه، بهره برده است.

دسته دیگری از لغزش‌های کتاب مربوط به ابیات فارسی و تازی منقول است. مصحح خود به نادرست بودن پاره‌ای از الفاظ ابیات واقف یا نسبت به درستی آن‌ها گمان‌مند بوده است؛ اما چون صورت درست این الفاظ برای وی به تحقیق نیبوسته، آن‌ها را با نشانه پرسش نشان داده است؛ چنانکه در مقدمه می‌نویسد:

«این نکته هم گفتنی است که هیچ یک از نسخه‌های خطی و عکسی کتاب حاضر که در تصحیح و مقابله از آن‌ها بهره برده‌ام، کاملاً خوانا و منقح و بی غلط و دارای اعراب و شکل کامل نبود... و به همین سبب تصحیح و اعراب گذاری بسیاری از الفاظ کتاب و نیز عبارات و ابیات عربی به قیاس یا مراجعه به مأخذ انجام گرفته و در برخی جاها که ضبط به تحقیق نیبوسته است با نشانه پرسش نموده شده است» (ظهیری، ۱۳۴۹: ۱۶).

پاره‌ای از الفاظی که مصحح در برابر آن‌ها نشانه پرسش نشانده است، به همان گونه است که در دیوان‌های گویندگان آن‌ها آمده و این نشانه گذاری حاکی از دقت و وسواس علمی مصحح فقید است. در مواردی نیز بدون گذاشتن نشانه پرسش در برابر کلمه‌ای، در پانویس صفحه به قیاسی بودن تصحیح خود اشاره کرده است؛ مانند این بیت:

ان یرض عن زهر النجوم تُلح وإن یغضب علی الفلک المدار تَقوُّضا

که مصحح در پانوشت شماره ۲ درباره ضبط واژه «تَلْح» می نویسد: «در اصل ناخواناست، نسخه ل این کلمه را ندارد» و تصحیح وی درست است، چه این بیت که ترجمه آن چنین است:

اگر از ستارگان درخشان راضی باشد، آشکار می شوند و اگر بر فلک گردان خشم گیرد، منهدم گردد،

به همین صورت در جاهای دیگر و از جمله در صفوة الصفا (ابن بزّاز، ۱۳۷۶: ۹۳۸) آمده است. اما در پاره‌ای موارد، ضبط واژه‌هایی که در برابر آن‌ها نشانه پرسش نشانده است یا مواردی دیگر که نشانه‌ای در برابر الفاظ نیست، ضبط واژه‌ها نادرست و محتاج تصحیح است.

نگارنده در اصلاح چنین واژه‌های نادرستی، در صورتی که نام گوینده بیت برای وی معلوم شده باشد، به دیوان‌های مصحح گویندگان این ابیات رجوع کرده، در غیر این صورت رجوع به آثار مصحح دیگری که این ابیات در آن‌ها نیز نقل شده، کارساز بوده است.

غلط‌های عبارات متشور

آفات یا اوقات؟ می‌گوید: «القضاء غالبٌ و الاجلُ طالبٌ و المقدورُ كائنٌ [و] اعلیٰ کُلِّ مَلِكٍ رَقِيبٌ مِنَ الْاَفَاتِ و اذا اَدْبَرَ استراحَ عَدُوَّهُمْ وَ سَكَنَ. قضا زبردست هر آفریده است و اجل جوینده جان هر جانوری و هر چه در قدرت تمکن است و مر هر پادشاهی را از روزگار نگاه بانی است» (ظهیری، ۱۳۴۹: ۲۰۹).

با توجه به برگردان عبارت تازی «علی کل ملک رقیب من الآفات» به «مرهر پادشاهی را از روزگار نگاه بانی است»، و جمله «و ایام دولت رقیب هر مالک رقابی است» در چند سطر بعد، واژه «الآفات» تحریف شده «اوقات» است.

احترام یا اغترام؟ «هر که در طریق بردباری از تعرض آزار دوستان تجنب نماید و در استعمال غضب طریق افراط سپرد در مقامات اعتدال اسراف باید کرد و هر که اقتراف جرایم نماید اغترام گرایم باید نمود و بر مرد عاقل هیچیز برابر نیست با مذلت اعتذار [و] احترام» (همان، ۲۷۵).

با توجه به سیاق عبارت، واژه «احترام»، محرف لفظ «اغترام» به معنی «وامدار شدن» است. جملات «در مقاسات اعتذار اسراف باید کرد» و «اغترام گرایم باید نمود» که هر دو جملات پایه‌اند، نشان می‌دهند که جمله پایانی بند بالا، بدین صورت بوده است: بر مرد عاقل هیچیز برابر نیست با مذلت اعتذار و اغترام» همچنین به نظر می‌آید واژه «مقامات» تحریف «مقاسات» به معنی «تحمل» (دهخدا، ذیل مقاسات) باشد.

بحره یا مجره؟ «ادهم شب به یمین زین او جولان میکند واشهب صبح از بحره عنان یکران او می‌سازد» (ظهیری، ۱۳۴۹: ۳)

واژه «بحره» درست نیست و صورت صحیح آن، چنانکه در دست نویس «ل» (پاورقی شماره ۶) نیز آمده «مجره» به معنی «راه کهنکشان» است. ظهیری در عبارت دیگری از اغراض السیاسه نیز میان عنان و مجره در درازی شباهت دیده است؛ وی در وصف اسب المعتصم بالله می‌نویسد:

«برق گامی رعد آواز، ابر گردش،... آسمان زین، مجره عنان، جوزا سطام» (همان، ۸۲).

انوری نیز عنان (= مقود) را به مجره تشبیه کرده است:

اسب فلک جواد عنان تو شد چنانک ماه و مَجْرَه اسب تو را نعل و مقود است

(انوری، ۱۳۷۲: ۵۶/۱)

برقان جوز یا یرقان جور؟ روی دولت از سبزه زار تیغ تو لاله زار گشته و سنت سیاست تو از برقان جوز به سبزه زار تیغ آبدار تو حرارت ظلم تسکین یافته و شریعت عدل به افسون مسیح فضل تو احیا پذیرفته (ظهیری، ۱۳۴۹: ۱۰).

جمله «سنت سیاست تو از برقان جوز به سبزه زار تیغ آبدار تو... تسکین یافته» در نسخه «ل»، یکی از دست نویسهایی که نسخه اساس مصحح با آن مقابله شده، نیست و بسیار آشفته و بی معناست. به نظر می‌رسد «برقان جوز» در عبارت بالا، دستخوش تصحیف و تحریف شده و صورت درست آن ظاهراً «یرقان جور» است. همچنین جای عبارت «از یرقان جوز» پس از «سبزه زار تیغ تو» بوده و بدین ترتیب، بظاهر، جمله چنین نظم و سامانی داشته است:

«و سنت سیاست به سبزه زار تیغ آبدار تو از یرقان جور و حرارت ظلم تسکین یافته»

ظهیری اضافه تشبیهی «یرقان ظلم» مترادف «یرقان جور» را در عبارت زیر نیز به کار برده است:

«پادشاه سایه آفتاب رحمت آفریدگار است، بر بسیط زمین؛ یعنی محروران بحران یرقان ظلم و گرما زدگان جور و تشنگان تموز بی مرادی در سایه رافت و ساحه معدلت او قرار گیرند (ظهیری، ۱۹۴۸: ۶).

علاوه بر این، ترکیبهای تشبیهی «یرقان هیبت»، «یرقان غموم» و «یرقان ابطال شخص» در سندبادنامه آمده است:

«یرقان هیبت، رویش زرد کرده و برسام سیاست، عقل و خرد از وی برده» (ظهیری، ۱۹۴۸: ۱۰۹).

«و در بحران یرقان غموم به خفقان سموم رسیده و زردی بر اشجار و لرزه بر شاخسار پدید آمده» (همان، ۱۶۴).

«و صفرای حادثه را کی به یرقان ابطال شخص شاه زاده متعدی بود به سکنگین حکمت تسکین می‌کردند» (همان، ۱۶۰).

بقاع یا یفاع؟..... «یعنی قطرات امطار ابر بر براری و بحار و قفار و حضيض و بقاع و قراح و سبخ زمین برابر بارد» (ظهیری، ۱۳۴۹: ۱۶۵).

گرچه واژه «بقاع» معنی عبارت را دچار اختلال نمی‌کند، با توجه به جفت واژه‌های متضاد «براری و بحار» و «فلوات و قفار» بظاهر این واژه دگرگون گشته لفظ «یفاع» به معنی «پشته و زمین بلند» و متضاد واژه «حضيض» است. ظهیری در سندبادنامه نیز واژه‌های متضاد یفاع و حضيض را در کنار هم چیده است:

«و اجناس و حوش و طیور در حضيض و یفاع او قرار گرفته» (ظهیری، ۱۹۴۸: ۱۲۰).

بیشی یا پیشی؟ مَن سَابِقَ الدَّهْرِ عَتَرَ «هر که با روزگار پیشی طلبد، به سر در آید» (ظهیری، ۱۳۴۹: ۲۱۵).

بظاهر، ضبط درست تر و دقیق تر واژه «بیشی»، «پیشی» بوده است. ضبط اخیر، با لفظ تازی «سابق»، مطابقت دارد.

پیر فکرت یا تیر فکرت؟ «روزی امیرالمومنین - المعتمد بالله - ... از برای نشاط شکار بر نشست... برق گامی، رعد آوازی، ابر گردش... زمین هیکل، ماه جبهت، مشتری طلعت، زهره منظر، پیر فکرت، مریخ صولت، کیوان همت» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۴۹: ۸۲).

به قرینه واژه‌های مشتری، زهره، مریخ، کیوان و... در صفت «پیر فکرت» تصحیف صورت گرفته و درست آن «تیر فکرت» است. تیر یا عطارد، دبیر فلک است و ترکیب آن با «فکرت» مطابق باورهای قدماست. علاوه بر اغراض السیاسه، ترکیب «تیر فکرت» در سندبادنامه نیز آمده است:

«یکی از آن هفت کی ماه فطنت و تیر فکرت بود» (ظهیری، ۱۹۴۸: ۸۴).

ترکیب «تیز فکرت» در عبارت زیر از اغراض‌السیاسه آمده؛ اما بافت این عبارت با عبارت منظور ما متفاوت است: «صاحب دولت... باید که صاحب رای و تیز فکرت و روشن خاطر بود» (ظهیری، ۱۳۴۹: ۲۷۲).

تَرَحات یا ترحاب؟ «پس این همه مبارات و منافست.. در ملک و دولت از بهر نفاست اوست و هر که را این مراد به جناح نجاج انجامید باید که فتح الباب این باب را به تَرَحات تلقی نماید و به استبشار استقبال کند» (همان، ۳۳۱).

تَرَحات، جمع ترحه به معنی غم است و مناسب عبارت نیست. بظاهر، در کتابت یا قرائت این واژه لغزشی رخ داده است. صورت درست این واژه «ترحاب» به معنی «مرحبا گفتن» بوده است که در عبارات زیر از سندبادنامه نیز آمده است: «مقدم او را به ترحاب و اهتزاز جواب دادم» (ظهیری، ۱۹۴۸: ۲۲).

در راحة‌الصدور نیز این واژه بدین معنی آمده است: «و مقدم این مجاب به اهتزاز و ترحاب تلقی نمودم» (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۶۱).

تعَدیت یا تغذیت؟ پدر و فرزند چهار نوع است: پدر جزویت و بعضیت است و پدر تربیت و تمیت و پدر تعدیت و تقویت و پدر تعلیم و تلقین (ظهیری سمرقندی، ۱۳۴۹: ۳۳۴).

واژه «تعَدیت» دگرگون شده لفظ «تغذیت» است. زوج واژه — تغذیت و تقویت — از خامه منشی طمغاج خان در عبارات زیر نیز تراویده است:

«یعنی چنانکه تربیت قالب به تغذیت و تقویت است تربیت روح به تنقیت و توقیت است به مجانبت نمودن از اوصاف رذیله» (همان، ۱۱۵).

تَفَقُّد و تَقَلُّد؟ این نوع عبادت مناسب ملوک است و تتبّع شریعت و تَفَقُّد سنّت و اخلاص سریرت و صفای عقیدت لایق علما و حکما و... .

بظاهر واژه «تَفَقُّد» به معنی متداول آن، مناسب عبارت نیست و به احتمال بسیار، به قرینه تتبّع، «تَقَلُّد» به معنی «پیروی و تعهد» بوده است.

خرد یا حرد؟ روباه در حال پیش خدمت رفت و خود خلوتی خواست و نخست بر شیر دعا و آفرین گفت چندانکه قوت خرد و فورت غضب تسکین یافت، آنگاه گفت..... (ظهیری، ۱۳۴۹: ۱۷۸).

واژه خرد درست و مناسب متن نیست و صورت درست آن «حرد» است. ظهیری واژه «حرد» را در سندبادنامه نیز به کار برده است:

«و العیاد بالله اگر بر آن حرد و غضب برین کودک قادر و مستولی گشتی» (ظهیری، ۱۹۴۸: ۱۱۰).

«حسد و حرد بر وی مستولی گشت و حقدی و غضبی در باطن دل او ظاهر شد» (همان، ۱۶۵).

ده یا دو؟ «و چون تیغ دورویی و چون قلم ده زبانی کند، همچون تیغش به سوهان قهر بسایند» (ظهیری، ۱۳۴۹: ۳۱۴).

بظاهر واژه «ده زبانی» غلط و درست آن «دوزبانی» است. دو زبانی کردن قلم اشاره است، به شیار باریکی که در سر قلم با ابزار ویژه آن، ایجاد می‌کنند و اصطلاحاً بدان «فاق» می‌گویند.

ظهیری در عبارتی دیگر می‌نویسد:

«هر که در خدمتت چون تیغ دورویی و چون قلم دو زبان گشته، دولت تو به سوهان محنتش سوده» (همان، ۸).

روزی چند یا دوری چند؟ «اسکندر متبجج گشت و شراب خواست، چون روزی چند در گذشت و دماغ از تاثیر او قوت گرفت...» (ظهیری، ۱۳۴۹: ۱۰۴).

بظاهر «روزی چند» درست نیست و «دوری چند» با بافت عبارت ساز و ارتر است. ظهیری در جای دیگری از اغراض السیاسه، همین صورت را به کار برده است.

سخت یا سخط؟ «و ازین نوع چندان ایراد کرد که شیر بر روباه متغیر شد و اثر سخت و کراهیت در ناحیه او پیدا آمد» (ظهیری، ۱۳۴۹: ۱۷۸).

واژه «سخت» محرف یا شکل املائی غلط لفظ «سخط» (سَخَط یا سُخَط: خشم گرفتن) است که در عباراتی دیگر از سندبادنامه، اغراض السیاسه و کلیله و دمنه که ظهیری سمرقندی متأثر از سبک آن است، با واژه «کراهیت» همراه شده است: «جهد کند تا خزینه سینه مردمان از نقد لطف و تواضع بیاکند... خاصه در باب ارباب دولت و از سخط و کراهیت ایشان محترز و مجانب باشد» (همان).

«پادشاه در مذهب تشفی صلب باشد و در دین انتقام غالی، تأویل و رخصت را البته در حوالی سخط و کراهیت راه ندهد» (منشی، ۱۳۷۹: ۲۹۵).

به جز واژه «سخت»، واژه «ناحیه» نیز در عبارت اغراض السیاسه دچار تحریف شده و درست آن «ناصیه» است. که در عبارت زیر نیز همراه با واژه «اثر» به کار رفته است:

«و اثر غضب در ناصیه مبارک او ظاهر گشت» (ظهیری، ۱۹۴۸: ۷۶)

«کی آثار نجابت در ناصیه او ظاهر بود» (همان، ۱۴۷).

سرخ نماید یا بنفسجی نماید؟ «از بختیشوع سؤال کرد: چراست که نیلوفر به شب در روشنی چراغ سرخ نماید و به روشنایی روز بنفسجی؟ بختیشوع گفت:... نیلوفر از بهر آن سرخ نماید در روشنی آتش که سطح او کبود است از فضلت رطوبتی که دارد و نیز رطوبت هوا را که بر سطح او مماس است به حکم لطافت قابل است و اندرون او سرخ است، بدین بنفسجی رنگ است که از ترکیب سرخ و کبود لون بنفسجی حاصل آید و به شب از برای آن سرخ نماید که لون شعاع آتش زرد است و سرخ به یکدیگر نزدیک است از کبود و سرخ چون زردی شعاع چراغ به سرخی نیلوفر متصل گردد کبودی نیلوفر مستغرق شود و به حکم امتزاج زردی و کبودی، سرخی متولد گردد» (ظهیری، ۱۳۴۹: ۲۱۱).

عبارت «نیلوفر از بهر آن سرخ نماید در روشنی آتش»، درست نیست و صورت صحیح آن چنانکه در دست نویس «ل» (پاورقی های شماره ۱ و ۲ همین صفحه) نیز آمده چنین است: «نیلوفر از بهر آن بنفسجی نماید در روشنی آفتاب»، بدین دلیل که این عبارت، آغاز پاسخ بختیشوع است، بدین پرسش که چرا نیلوفر به روشنایی روز بنفسجی نماید؟ که بختیشوع در چند سطر بعد می گوید که «بدین بنفسجی رنگ است که از ترکیب سرخ و کبود لون بنفسجی حاصل آید»، دلالت بر این دارد که «سرخ نماید» غلط و درست آن «بنفسجی نماید» است.

پس از این نتیجه، بختیشوع بدین بخش پرسش که «چراست که نیلوفر به شب در روشنی چراغ سرخ نماید» پاسخ می دهد که: «و به شب از برای آن سرخ نماید...». به سخنی دیگر، بختیشوع نخست بخش دوم پرسش را پاسخ می دهد و سپس بخش اول را.

شهبان یا شهباز؟ «هر که با روزگار عتاب کند، آن عتاب بر روی دراز گردد و سودمند نبود، از بهر آنکه مخالب عقبان

نویاب و مناقیر شهبان حوادث همیشه بر شکار ارواح و صید اشباح معتاد شده است» (ظهیری، ۱۳۴۹: ۱۰۲).
به قرینه مخالفت عقبان و مناقیر، ضبط «شهبان» (جمع شهاب) درست به نظر نمی‌رسد و بظاهر «شهبان» تحریف شده «شهباز» است.

طلیعه یا طینه؟ همو گوید: الشَّرُّ كَائِنٌ فِي طَلِيْعِهِ كُلِّ وَاحِدٍ، فَانْ غَلَبَهُ صَاحِبُهُ بَطْنٌ وَّ اِنْ غَلَبَهُ ظَهْرٌ بَدَى كَرْدَنَ دَر طَبِيعَتِ هِرْآفَرِيْدَه مَوْجُوْد اَسْت، اِگَر خَدَاوَنْدَش بَر وِی غَلْبَه كَنْد، پَنْهَان شُوْد و اِگَر او بَر خَدَاوَنْدَش غَالِب اَیْد ظَاهْر گَرْدَد (ظهیری، ۱۳۴۹: ۱۸۲).

با توجه به برگردان عبارت تازی، بظاهر واژه «طلیعه» درست نیست و صحیح آن، طینه، یا «طلیعه» بوده است. ترجمه طلیعه به «دیدبان» نه به طبیعت در عبارت زیر مؤید تصحیح مزبور است:
«و همو گوید: حُسْنُ الصَّبْرِ طَلِيْعَةُ النَّصْرِ، نِيكُوِيِي شَكِيْبَايِي دِيْدْبَان پِيْرُوِي اَسْت» (همان، ۶۴).

فضاضت یا فظاظت؟ «و همو گوید: الرِّفْقُ مِفْتَاحُ النَّجَاحِ: چَرَب زبَانِي كَلِيْد قَفْل اَمَانِي اَسْت؛ يَعْنِي فَضَاضَتِ طَبْعِ و سُوِي (= سَوء) خَلْقِ مَوْجِب اَنْهَادِم اَسَاس دَوْلَت و اِنْقِضَاضِ قَوَاعِدِ حَرْمَتِ اَسْت» (ظهیری، ۱۳۴۹: ۹۳).
هم از سیاق عبارت و هم توجه به نسخه بدل یعنی واژه «فظاظت» و نیز از تمثّل ظهیری به آیه «ولو كنت فظا غليظ القلب...» برمی‌آید که واژه «فضاضت» درست نیست و صورت صحیح آن «فظاظت» به معنی «بدخلقی و درشتی و تندخویی» ضبط دست نویس «ل» (از دست نویس های مورد استفاده مصحح)، بوده است. این واژه در کلیله و دمنه یک بار و در عبارت زیر آمده است:
و از نادانی است طلب منفعت خویش در مضرت دیگران... و معاشقت زنان به درشت خوئی و فظاظت» (منشی، ۱۳۷۹: ۱۱۶)

کنند یا نکنند؟ «می‌گفت: عادت ملوک است که چون به بزرگواری و جهاننداری رسند، بزرگ منشی و گردن کشی کنند و فراغت و خلوت طلبند و به قضای شهوت و نمای نهمت مشغول گردند و به استصواب عدل و عقل کار کنند و براستبداد رای اصرار نمایند» (ظهیری، ۱۳۴۳: ۱۴۶).

از سیاق عبارت بر می‌آید که «به استصواب عدل و عقل کار کنند» درست نیست و صورت صحیح آن «به استصواب... کار نکنند» بوده است.

مبین یا تئین؟ «گوش جوزا بر گنبد خضرا از عکس آواز او کر شده بود و دیده مبین بر چرخ هفتمین از نهیب چنگال ازدها مثال او کور گشته» (ظهیری، ۱۳۴۹: ۶۸).

از سیاق سخن بر می‌آید که واژه «مبین» دگر سان شده لفظ «تئین» به معنی «سپیدی خفی در آسمان که تنه اش تا شش برج رسد و دمش در برج هفتم (لغت نامه) است. چرخ هفتمین قرینه‌ای است که صحت این تصحیح را تأیید می‌کند. معنی دیگر تئین، ازدها، با واژه ازدها تناسب دارد.

مجلس یا محبس؟ «آنروز که انتهای بلوی و اذیت و ابتدای نعمی و عطیت او بود و از مجلس عزیز مصر خلاص یافت، بر در زندان بنشست و...» (ظهیری، ۱۳۴۹: ۲۳۳).

«مجلس» دگرگون گشته «محبس» است. در عبارت زیر نیز چنین دگرگونی‌ای درین لفظ، به وجود آمده است:
«و ادوار و اطوار این کرات علوی نه ماه بر وی گذشت و از مجلس رحم به مخلص ظهور آمد و...» (همان، ۳۵۹).

واژه محبس به صورت اصیل و درست آن در عبارات زیر دیده می‌شود:

«دشمن که در عرصه عصیان قدم زند... هرگز به مرکب کامکاری سواری نکند... چون از مجس خلاص و مناص یابد مخلص و مرجعش گور باشد» (ظهیری، ۱۳۴۹: ۳۴۰).

مسرع قدر یا مسرع امر؟ «فضله عزم او به فلک رسید جنبان شد، جرعه حزم او به زمین رسید ساکن گشت گردون به ذروه قدر او رسید پشت خم داد. مسرع قدر او بر قضا امضاء پذیرفت، منهی حزم او با قدر هم عنانی کرد، تنفیذ یافت» (همان، ۶).

در عبارت بالا، از جمله «مسرع قدر او بر قضا امضاء پذیرفت» معنایی سازگار با بافت متن بر نمی‌تابد و نسخه بدل «شرع امر او بقضا پیوست» در خور تأمل است. به نظر بنده از مقابله متن و نسخه بدل می‌توان پیشنهاد کرد که صورت درست و اصیل جمله چنین بوده است:

«مسرع امر او به قضا پیوست امضا پذیرفت» باین تصحیح، اسلوب قرینه‌سازی که مطلوب ظهیری سمرقندی است و در ساختار دوجمله آغازی بند بالا نیز دیده می‌شود، باز پدیدار می‌گردد.

گزینش ضبط «مسرع» به جای نسخه بدل «شرع» بدین سبب است که ظهیری واژه‌های مسرع، منهی، را در عبارات دیگر نیز به کار برده است:

«پس مسرع وهم و منهی خاطر به حضرت والی عقل فرستاد» (همان، ۱۲).

انتخاب ضبط «امر» به جای «قدر» بدین علت است که جای دیگری از اغراض السیاسه نیز، امر پادشاه به «مسرع» تشبیه شده است: مسرع اوامر و نواهی به اقالیم [عالم] رسید و... (همان، ۳۸۲).

مضافات حنان یا مضافات جنان؟ ای فرزندان بر شما باد که دل‌های پادشاهان به خدمت‌هائ پسنندیده و تحفه هاء گزیده به دست آرید... و دل‌های زنان و فرزندان به مراعات زمان و مضافات حنان تا زند (؟) زندگانی‌تان مهنا و مصفا شود (همان، ۳۶)

در این بند، عبارت «مضافات حنان» معنایی مناسب بافت سخن ندارد و بظاهر دچار دگرگونی شده است. به حدس و پیشنهاد نگارنده، بظاهر، صورت درست این عبارت «مضافات جنان» به معنی «دوستی خالص دل‌ها» بوده است. همچنین زند(؟) ظاهراً دوبار کتابت شده و زاید است. ظهیری «مضافات زبان» را در سندبادنامه، در جمله زیر، به کار برده است:

«اگر در مقابله این مقدمات و مقامات کی او در بین زبان آورد و بمراعات جنان و مضافات زبان عرض داد تکلفی کنم» (ظهیری، ۱۹۴۸: ۱۶۷).

با توجه به عبارت سندباد نامه، می‌توان گمان برد که در عبارت اغراض السیاسه، علاوه بر واژه «مضافات» واژه «زمان» نیز بظاهر دچار تصحیف شده و صورت درست آن «زبان» بوده است. در این صورت معنی عبارت اغراض السیاسه چنین تواند بود که دل‌های زنان و فرزندان خود را با مراعات زبان و دلتان به دست آوردید.

معرفت یا مغفرت؟ «همو گوید: العَفْوُ عَنِ الْمُقْرِ لَا عَنِ الْمُصْرِ، در گذاشتن از مقرر و معترف نیکو بود نه از منکر. بذل معرفت و اغتفار زلت از کرم طبیعت واجب باشد [کسی را که بر گناه اعتراف آورد و به زبان تخشع] و بیان تضرع به اعتذار زلت و التماس مغفرت گراید» (ظهیری، ۱۳۴۹: ۲۸۴).

با توجه به سیاق سخن، بظاهر واژه «معرفت» تحریف شده واژه «مغفرت» است. تکرار لفظ «مغفرت» در ترکیب «التماس مغفرت» در پایان بند نوشت بالا، از ذوقی بودن این تصحیح می‌کاهد.

ناستودن یا ناشنودن؟ «و از لوازم عقل و فرایض مروّت است تأدیب ساعی نَمَام و تعریک شریر فتان تقدیم فرمودن... و ترهات اصحاب اغراض در باب مخلصان مشفق و ناصحان امین و دستوران معتمد ناستودن و آن را چون صدای کوه و طنین مگس در گوش جای نادادن» (همان، ۳۱۲).

گرچه واژه «ناستودن» در معنی عبارت، اختلالی ایجاد نمی‌کند، ضبط واژه «ناشنودن» به جای آن، با سیاق و نظم جملات، سازگاری بیشتری دارد؛ بویژه که در پایان عبارات، واژه‌هایی چون «صدا» و «طنین» و «گوش» آمده است. **نوا پیش یا نوایش؟** «دست طیب حاذق روزگار از مشک عارضش کافور می‌ساخت و از عود عذارش بخور می‌سوخت. مِجَنّ دفع نوا پیش از زخم تیر محن مصایب خلل و انشعاب پذیرفته و رُمح مَثَقَف قدش از تحمّل اعبای مشقّات کمان و ارخم گرفته» (همان، ۲۲۹).

در این عبارات، کلمه‌های «نوا پیش» هیچ معنایی را بر نمی‌تابد و بی‌تردید در ضبط آنها لغزش صورت گرفته است. بظاهر صورت اصیل این دو واژه، «نوایش» بوده است. در این تصحیح، علاوه بر مفهوم جمله، قرینه «رمح مثقف قدش» در آغاز جمله بعد کارساز بوده است.

نیک یا تنگ؟ همو گوید: لَمْ يَمْلِكْنَا اللهُ الدُّنْيَا لِنَنْسِيَ نَصِيْبًا مِنْهَا وَ لَمْ يَوْسَعْ عَلَيْنَا لِنُنْضِيقَ عَلَيَّ أَنْفُسِنَا وَ عَلَيَّ مَنْ فِي ظِلَالِنَا: خدای تعالی ما را دنیا نه از بهر آن داده است تا بهر خویش فراموش کنیم و نعمت خود بر ما نه از بهر آن فراخ گردانیده تا بر خود و اولیاء خویش نیک داریم (همان، ۳۶۸).

واژه «نیک» درست نیست و صورت صحیح آن «تنگ» بوده است چه این واژه، بر گردان لفظ تازی «لُنْضِيق» به معنی «بر کسی تنگ و سخت گرفتن» است.

ولایت یا عمارت ولایت؟ «می‌فرماید: که اَهْمُ شَرَايِطُ السِّيَاسَةِ الْعَدْلُ، اول شرطی از شرایط سیاست عدل است، چه اصول و قوانین جهاننداری ولایت است و عمارت ولایت به کثرت سواد رعیت، و بقای رعیت به امن تمام و عدل عام» (همان، ۴۱۷).

از عبارت «چه اصول و قوانین جهاننداری ولایت است» معنایی مناسب بند بر نمی‌آید، با توجه به بافت عبارات این پاراگراف، بظاهر صورت اصلی این جمله چنین بوده است:

چه [از] اصول و قوانین جهاننداری [عمارت] ولایت است و عمارت ولایت به کثرت سواد رعیت و..

این گونه اسلوب و عبارت بندی در کلیله و دمنه نیز نمونه‌هایی دارد:

«مُلْكُ بِي مَرْدٍ مَضْبُوطٍ نَمَانِدُ وَ مَرْدٌ بِي مَالٍ قَائِمٍ نَكْرَدُ وَ مَالٌ بِي عِمَارَتٍ بِي دَسْتِ نِيَايِدُ وَ عِمَارَتٌ بِي عَدْلٍ وَ سِيَّاسَتٍ

ممكن نشود» (منشی، ۱۳۷۹: ۷).

ظهیری در عبارات دیگری می‌نویسد:

پادشاهی نتوان داشت مگر به لشکر، لشکر نتوان کشید مگر به مال، مال جمع نتوان کردن مگر به آبادانی و...

(ظهیری، ۱۳۴۹: ۱۶۳).

۲- تصحیح ابیات

۱-۲ تصحیح ابیات فارسی

بر یا پُر؟

بر زنان دل منه از انکه زنان
تا بود بر زنند بوسه برو
مرد را کوزه فقح سازند
چون تهی گشت خوار پندارند
(همان، ۲۶۰)

در این ابیات سنایی (۱۰۶۵:۱۳۶۲) یا دهقان علی شطرنجی (عوفی، ۱۳۸۹: ۵۵۷) که در سندباد نامه (۱۹۴۸:۲۳۵) نیز نقل شده درست واژه «بر» در بیت دوم «پُر» است. اگر لغزش‌هایی از این دست را در شمار غلط‌های چاپی به حساب نیاوریم، منشأ آن به رسم الخط قدما بر می‌گردد که برای واج‌های «ب» و «پ» تنها نویسه «ب» را به کار می‌برده‌اند؛ در بیت زیر که از ابوالفرج رونی است. (رک: ابوالفرج رونی، ۱۳۴۷: ۸۰) و درسند بادنامه نیز نقل شده (رک: ظهیری، ۱۹۴۸: ۳۲) در ضبط واژه «بر»، قافیه بیت، که صورت درست آن «پَر» است، نیز چنین لغزشی دیده می‌شود:

اگر شمایل حلمش به کوه برشمرند
سبک ز خاصبتش کوه را برآید بر
(ظهیری: ۱۳۴۹)

بنگرد یا ننگرد؟

نه برادر بود به نرم [و] درشت
چون کم آمد به راه توشه تو
کز برای شکم بود هم پشت
بنگرد در کلاه گوشه تو
(همان، ۲۸۱)

ابیات از سنایی است (۱۳۷۴: ۴۵۶) و در بیت دوم، واژه بنگرد دچار تصحیف شده و درست آن « ننگرد» است

بوته یا پویه؟

گاه افکند اندر فلک از حمله هزاهز
گاه آورد اندر زمی از بوته تخلص
دراین بیت که اسب توصیف می‌شود، بوته، تصحیف «پویه» است.

پای صبا یا باد صبا؟

ای زریں نعل اهنین سُم
ای پای صبا گرفته در گل
ای سوسن گوش خیزران دُم
یا آتش تو چه پای هیزم
(همان)

در بیت دوم که از دیوان انوری (۱۳۷۲: ۳۳۲) به اغراض السیاسه نقل شده پاره‌ای واژه‌ها دچار تحریف و تصحیف شده است. در دیوان انوری، این بیت به صورت زیر آمده است:

ای باد صبا گرفته در گل
با آتش تو چو ساق هیزم

جوزا یا حورا؟

ای چو برجیس و چو بهرام به نام و به نظر
 تزکیت یافته نام و نظرت زین دو گوا
 و اندر اویزند از گردن و گوش جوزا
 دُرّ لفظت گه تکبیر ملایک ببرند

در ابیات ابوالفرج رونی (رک: ابوالفرج رونی، ۱۳۴۷: ۵) واژه هایی از جمله «جوزا» و «گه تکبیر» بظاهر دستخوش دگرگونی گردیده و از صورت اصلی خود، «حورا» و «که به تکبیر» به دور افتاده‌اند. در دیوان ابوالفرج بیت دوم بر بیت نخست متقدم است.

خاک یا جان؟

بر منبر معرکه بخواند
 منشور اجل زبان خنجر
 خاک از تف تیر موش دندان
 چون گربه برون جهد ز چنبر
 شمشیر ز خون تازه سازد
 بیماری ملک را مزور
 (ظهیری، ۱۳۴۹: ۳۷۶)

در این ابیات عمادی شهریاری (۱۳۸۱: ۸۷)، واژه «خاک» و «ملک» دچار دگرگونی شده است. مطابق دیوان عمادی شهریاری، شکل درست این واژه‌ها، «جان» و «مرگ» بوده است. این ابیات در راحة الصدور نیز نقل شده است (راوندی، ۱۳۶۴: ۲۱۴) واژه «خاک» در راحة الصدور مطابق با دیوان عمادی، به صورت «جان» آمده است اما صورت واژه «ملک» چون ضبط اغراض السیاسه است.

خور زپله یا خوردپله؟

گر بسنجد سپهر حلیم ورا
 بشکند خور زپله و شاهین
 (ظهیری، ۱۳۴۹: ۳۳)

در این بیت ابوالفرج رونی (۱۳۴۷: ۱۲۸)، چنانکه در دست نویس اساس تصحیح اغراض السیاسه نیز آمده، صورت درست «خور زپله و»، «خردپله» بوده است

ستاره یا سپهر؟

همتش را سپهر کفش بساط
 دولتش را زمانه کبش فدی
 (ظهیری، ۱۳۴۹: ۷)

در این بیت ابوالفرج رونی که در صفحه ۳۶ اغراض السیاسه تکرار شده، واژه «سپهر» جایگزین واژه «ستاره» شده است. در دیوان ابوالفرج رونی به تصحیح چایکین صفحه ۱۱۸ و در صفحه ۳۶ اغراض السیاسه، واژه به صورت «ستاره» و در دیوان ابوالفرج رونی به تصحیح مهدوی دامغانی، به صورت «سپهر» ضبط شده است. ترجیح ضبط ستاره بر سپهر در آن است که بیت را به زیور ادبی ترصیع که در بیشترین ابیات قصیده‌ای که بیت مزبور یکی از ابیات آن است، مزین می‌سازد.

شیر یا سیر؟

ای رای تو بر سپهر تدبیر صورت گر آفتاب تقدیر
راز کمره پیماز مانند پیش دل تو برهنه چون شیر
(ظهیری، ۱۳۴۹: ۱۸۰)

بیت نخست در دیوان عمادی شهریار (۱۳۸۱: ۱۶۲) آمده؛ اما بیت دوم نیست. در بیت دوم چنانکه مرحوم دهخدا در لغت نامه ذیل پیاز آورده، واژه درست «سیر» است. این رباعی در سندباد نامه به تصحیح احمد آتش (۱۹۴۸: ۴۵) با ضبط «شیر» اما در همین کتاب به تصحیح کمال‌الدینی (۱۳۸۱: ۳۴) به صورت درست آن یعنی «سیر» آمده است.

کزی یا گرگی؟

جز به پیش حرز تو دیوی نیابد کس ورع جز به دست امر تو کزی نیاید کس امین
مار گر بی رقیه عدل تو بنساود سلیح شیرنر بی آتش سهم تو نسیپارد عرین
(ظهیری، ۱۳۴۹: ۱۱)

در این ابیات ابوالفرج رونی (۱۳۴۷، ۱۲۰)، واژه‌های «پیش»، «دست» و «کزی» دچار دگرگونی، شده ابیات را از معنی راست و پذیرفتنی دور ساخته اند. صورت صحیح این دو بیت در دیوان ابوالفرج به گونه زیر است:

جز به حبس حرز تو دیوی نیابد کس ورع جز به دشت امن تو گرگی نبیند کس امین
مارگر بر رقیه عدل تو بگذارد سلاح شیر نر بر آتش سهم تو بسپارد عرین

کمان یا گمان؟ به چیزی که آیدکسی را زمان به سوی دلش تیره گردد کمان (همان، ۲۲۳)
در این بیت فردوسی (فردوسی، ۱۳۸۶/۴۵۰: ۵) واژه «کمان» دچار تحریف شده و صورت درست آن «گمان» است. مصراع دوم در سندبادنامه چاپ‌های آتش (۱۹۴۸: ۳۳۴) و کمال‌الدینی (۱۳۸۱: ۲۳۳) به صورت: «به نزد دلش تیر گردد کمان» آمده است؛ اما در شاهنامه چاپ خالقی مطلق بدین گونه است: «به پیش دلش راست گردد گمان»

لارح یا لا، رخ؟

بدید در شکن دل خدای را زان پیش که دید در شکن زلف لارح آلا
(همان، ۲۵۲)

از ریشه «لرح» واژه‌ای در لغت نامه‌های تازی لسان العرب، المعجم الوسیط و القاموس المحيط ضبط نشده و از ماده «لرح» (لرح) که ضبط دست نویس‌های «ل» و «د» است تنها مصدر باب تفعّل در زبان عربی آمده است: «لرح: التلرح: تحلب فمک من أكل رمانه أو اجاصه تشهياً لذلك» (ابن منظور، بی تا: ۲۷۱/۱۲). بنابراین به احتمال قوی واژه «لارح» دگرگون شده دو واژه «لا» و «رخ» است. با این پیشنهاد مصراع دوم بدین صورت خوانده می‌شود: که دید در شکن زلف لا، رخ آلا؟ معنی بیت با توجه به بیت قبل چنین تواند بود که: وی در شکن دل خداوند را دید، پیش از وی چه کسی الله را در زمان رواج بت پرستی دیده بود؛ به عبارت لاله الا الله عنایت دارد.

یاد جنابت یا یادت جناب؟

مَلَّتْ از یاد جنابت خطبه عالی داشته
دولت از نامت دهان سگه خندان یافته
هر چه دعوی کرده از رتبت امیرالمومنین
روزگار از نامه بخت تو عنوان یافته
(ظهیری، ۱۳۴۹: ۱۷۲)

در این ابیات انوری (۱۳۷۲: ۳۴۷)، واژه‌هایی دچار دگرسانی گشته‌اند. در بیت دوم در دیوان به جای «عنوان»، «برهان» نشسته است، واژه اخیر با لفظ دعوی در همین بیت سازگارتر است. در بیت نخست، به جای «یاد جنابت»، «یادت جناب» آمده است؛ ضبط اخیر بیت رابه زیور ادبی «موازنه» می آراید و پذیرفتنی‌تر است. به جز اینها در دیوان، به جای «نامه بخت»، «پایه تخت» ضبط شده است.

۲-۲ ابیات تازی

آل وهم یا آل وهب؟

أَصَابَ الدَّهْرُ ثَوْبَهُ آلِ وَهْمٍ فَنَالَ اللَّيْلُ مِنْهُمْ وَالنَّهَارُ
(همان، ۱۵۳)

در این بیت بحتری (بحتری، ۱/۲۲۲: ۲۹۱) واژه «آل وهم» نادرست است و صحیح آن چنانکه در دیوان شاعر و دست نویس «ل» اغراض السیاسه (پاورقی شماره ۴) آمده، «آل وهب» است. این بیت در دیوان بحتری و نیز ثمار القلوب (ثعالبی، ۱۴۲۴: ۴۸۰) به صورت زیر ضبط شده است:

أَصَابَ الدَّهْرُ دَوْلَهُ آلِ وَهْبٍ وَنَالَ اللَّيْلُ مِنْهَا وَالنَّهَارُ

یعنی: روزگار دولت آل وهب را به مصیبت دچار ساخت و گذر شب و روز آن را دستخوش تباهی کرد.

احصائها یا احصائها؟

فَأَقْرَبُ مِنْ تَحْدِيدِهَا رَدُّ فَائِتٍ وَإِيسَرُ مِنْ احصائها الْقَطْرُ وَالرَّمْلُ
(ظهیری، ۱۳۴۹: ۳۱۶)

در این بیت متنبی (۱۴۲۴ هـ.ق: ۱۷۵/۲) لفظ «احصائها» درست نیست و صورت صحیح آن «احصائها» است. ترجمه بیت: برگرداندن آنچه از دست رفته است (که کس قادر بدان نیست) از تعیین حد و مرز بخشش‌ها و عطایای او سهل‌تر و دست یافتنی‌تر است و شمارش دانه‌های باران و ریگ بیابان از شمردن عطایای او آسان‌تر.

اخواتها یا اخراتها؟

وَوَدَّ إِذَانَ اللَّيَالِي أَتْهَانَ نِيَطْتِ مَكَانَ الْقُرْطِ مِنْ أَخَوَاتِهَا
(ظهیری سمرقندی؛ ۱۳۴۹: ۱۴)

در این بیت که در سندبادنامه (ظهیری، ۱۹۴۸: ۲۴) نیز نقل شده است، لفظ «اخواتها» غلط و صورت درست آن «اخراتها» است. با این تصحیح، معنی بیت چنین است: گوشه‌های شب آرزو دارند که ان به جای گوشواره به بنا گوشش آویز گردد.

ادهم یا ایهم؟

حوالیه بحر للتجافیف مائج یسیر به طودُ من الخیل ادهم
تساوت به الاقطار حتی کائه تجمّع أشتات الجبال و تنظّم
(همان، ۵۶)

در این ابیات متنبی (متنبی، ۱۴۲۴: ۲/۲۸۴) چند واژه نادرست ضبط شده است. در بیت نخست قافیه بیت، ادهم، غلط و صورت درست آن «ایهم» و در بیت دوم، شکل و ساخت افعال «تجمّع» و «تنظّم» نادرست و صورت صحیح آنها «یجمّع» و «ینظّم» است. ترجمه ابیات چنین است:

پیرامون وی دریای موج برگستوانهاست که کوه درشتناک اسبان و سپاه آن را به حرکت در می آورند (کثرت برگستوان را به دریای موج و اسبان و سپاهی که برگستوان‌ها را می پوشند و به حرکت در می آورند، به کوه درشتناک، تشبیه کرده است). نواحی زمین با این سپاه کوه مانند برابر و متساوی شدند گویی که وی کوه‌های پراکنده را جمع می‌کند و به رشته می‌کشد.

تراجمه یا براجمه؟

یقبل افواه الملوک بساطه و یکبر عنها کمه و تراجمه (؟)
(ظهیری، ۱۳۴۹: ۱۳۶)

در این بیت متنبی (۱۴۲۴: ۲/۲۷۰) واژه «تراجمه» مصحّف «براجمه» است. مصحح خود به نادرستی این ضبط واقف بوده و از این رو در برابر آن نشانه پرسش نهاده است. علاوه بر این، صورت درست «یقبل» و «کمه»، «تقبل» و «کمه» است. ترجمه بیت: دهان‌های پادشاهان، فرش راهش را بوسه باران می‌کنند؛ اما آستین‌ها و دستانش را بوسه زدن نتوانند چه مقام وی بالاتر از آن است که دست و آستینش بوسه گاه پادشاهان باشد.

تستقبل یا تستقل؟

دان له شرفها و مغربها و نفسه تستقبل دياها
(همان، ۳۷)

در این بیت متنبی (متنبی، ۱۴۲۴: ۲/۴۹۷) تستقبل که ضبط دست نویس «ل» است و به متن آمده نادرست و صورت درست آن مطابق ضبط دیوان شاعر «تستقل»، است. ضبط «تستقل»، ضبط دست‌نویس اساس مصحح، که به حاشیه رفته به صورت درست واژه نزدیک‌تر است. ترجمه بیت چنین است: مردمان خاور و باختر جهان مطیع او شدند و در برابر وی فروتنی کردند و وی تمام دنیا را به تنهایی و به استقلال تدبیر می‌کند.

الجبار یا الحیاء؟

فما ینفّع الأسد الجبار من الطوی ولا تنقی حتی تکون ضواریا
(همان، ۲۸۵)

در این بیت متنبی (۲/۱۴۲۴: ۵۰/۱) لفظ «الجبار» نادرست و صورت درست آن، چنانکه در دیوان شاعر و دست‌نویس‌های «م» و «ل» اغراض‌السیاسه (پاورقی شماره ۳) آمده، «الحیاء» است. ترجمه بیت چنین است:

شرم و حیا به شیران در برابر گرسنگی نفعی نمی رساند و تا شیران، درنده نباشند از آنها کس نمی ترسد.

حیل یا خیل؟

قَدْ قَلَّصَتْ شَفَّتَاهِ مِنْ حَفِظَتِهِ فَحَيْلٌ مِنْ شِدَّةِ التَّبَعِيسِ مُبْتَسِمِ

(۱۳۴۹: ۱۸۲)

در این بیت ابوتمام (ابوتمام، ۱۴۲۴: ۸۲/۲) الفاظ «حیل» و «مبتسم» صحیح نیست و صورت درست آنها چنانکه در دیوان ابوتمام آمده «خیل» و «مبتسما» است. این بیت به صورت درست آن در سندبادنامه به تصحیح احمد آتش (ظهیری، ۱۹۴۸: ۱۷۷) آمده و مصحح دره نادره از روی آن به تصحیح همین بیت که در دره (رک: استرآبادی، ۱۳۸۴: ۶۰۵) نقل شده، پرداخته است. در کتب اخیر فعل (قَلَّصَتْ) به صورت مجهول، قَلَّصَتْ؛ اما در دیوان ابی تمام به صورت معلوم (قَلَّصَتْ) ضبط شده است. شهیدی بیت را چنین ترجمه کرده است:

همانا فراهم آمد (ترنجیده شد) دولب او به خاطر حمیت او. پس گمان برده شد از شدت ترشرویی لبخند زننده (گمان کردند که لبخند می زند).

خطبیک یا خَطْبُتْکَ؟

خَطْبُیْکَ أَبْكَارُ الْبِلَادِ وَ لَوْهَآ فَآلِیْکَ مِنْ دُونَ الْمُلُوكِ سُكُونَهَا

حَانَ الْقِرَانِ وَ اشْرَقَتْ آيَاتُهُ بِزِيَادَةٍ فِي الْمَلِكِ هَذَا حِينَهَا

حَمَلَتْ ثَنَاءَكَ فِي الْمَهَامِهِ عَيْشُهَا وَ لَوْتُ وَ لَاءَكَ فِي الْبَحَارِ سَفِينُهَا

(همان، ۴)

در ابیات بالا پاره‌ای از واژه‌ها دستخوش بدنویسی و بدخوانی شده است. در بیت نخست واژه آغازی بیت، از صورت اصیل و درست خود که مطابق ضبط سندبادنامه (ظهیری، ۱۹۴۸: ۱۰) و مجموعه آثار ابوحامد کرمانی (ابوحامد کرمانی، ۱۳۸۳: ۱۴۵)، «خَطْبُتْکَ» بوده، دور افتاده است. به جز خطبیک لفظ «لونها» نیز نادرست و صورت صحیح آن مطابق آثار ظهیری و ابوحامد کرمانی، «عونها» است. مصراع دوم این بیت، در مجموعه آثار ابوحامد کرمانی بدین صورت است: فعلیک من بین الملوک سکونها.

در بیت دوم و سوم که در مجموعه آثار ابوحامد کرمانی نیست، واژه‌های «حان»، «اشرقت»، «عیشها» و «لوت» دچار تغییر و تحریف گشته و صورت درست آنها مطابق سندبادنامه، «جاء» و «بشرت»، «عیشها» و «نوت» بوده است. ترجمه ابیات چنین است:

شهرها چون دوشیزگان و جوانه سالان و میانه سالان^۱ (همه شهرها: جدید و کهن) تو را خواستگاری کردند و آرامش آنها از میان پادشاهان تنها به توست قرآن آمد و آیاتش به گسترش و زیادتی ملک و پادشاهی بشارت و مزده داد، اکنون زمان تحقق مزده و گسترش پادشاهی است.

شتران در بیابانهای دور و دراز حمد تو را حمل می کنند و کشتی‌ها در دریاها آهنگ و نیت دوستی تو را دارند.

دوما یا دَوْنَا؟

مُسْتَبْطٌ فِي عِلْمِهِ مَا فِي غَدٍ فَكَأَنَّمَا سَيَكُونُ فِيهِ دَوْمَا

(همان، ۱۲۰)

در این بیت متنبی (متنبی، ۱۴۲۴: ۴۴۸/۲) واژه دوّمًا، ضبط نسخه اساس مصحّح و واژه «دولتا؟» ضبط دست نوشت «ل» هر دو غلطند و صورت درست آن «دوتا» است. بیت مزبور در دیوان متنبی به صورت زیر ضبط و تشکیل شده است.

مُسْتَبْطٌ مِنْ عَلَيْهِ مَا فِي غَدٍ فَكَانَ مَا سَيَكُونُ فِيهِ دُونًا

ترجمه بیت: وی از دانش خود آنچه را که در فردا خواهد بود استنباط می‌کند، گویا آنچه را که در آینده رخ خواهد داد در دانش وی جمع و تدوین شده است.

زائِدٌ یا زائِدُهُ؟

شَكَرْتُكَ إِنَّ الشُّكْرَ لَهِ طَاعَهُ وَمَنْ يَشْكُرُ الْمَعْرُوفَ فَاللهُ زَائِدٌ

(همان، ۳۹۳)

قافیه بیت نادرست و صورت درست آن مطابق ضبط و فیات الاعیان و صفوة الصفا زائده است. مصراع دوم این بیت به همین گونه در و فیات الاعیان (ابن خلکان، ۱۴۱۷: ۲۲۲/۳) و صفوة الصفا (ابن بزاز اردبیلی، ۱۳۷۶: ۷۸۰) نقل شده اما مصراع نخست در و فیات الاعیان به صورت «شکرتک انّ للعبد نعمه» و در صفوة الصفا مانند اغراض السیاسه به صورت «شکرتک انّ الشکر لله طاعه» آمده است. در این کتاب پس از بیت مزبور، بیت زیر دیده می‌شود.

لِكُلِّ زَمَانٍ وَاحِدٌ يَقْتَدِي بِهِ وَ هَذَا زَمَانٌ أَنْتَ لَأَشْكُ وَاحِدَهُ

ترجمه ابیات: ترا سپاس و شکر می‌گزارم چه شکر گزاری اطاعت خداوند است و هر کس شکر نعمت به جا آورد خداوند نعمتش افزون کند. هر روزگاری، فرد یگانه‌ای دارد که بدو اقتدا می‌شود، بی‌گمان تو یگانه این زمانه‌ای.

غِيْضَتُهُ یا غِيْضِهِ؟

لَهُ رَحْمَةٌ يَحْيِي الْعِظَامَ وَ غِيْضَتَهُ بِهَا فَضْلَةٌ لِلْجُرْمِ عَنِ صَاحِبِ الْجُرْمِ

(ظهیری، ۱۳۴۹: ۳۳۶)

بیت از متنبی است (۱۴۲۴: ۳۴۷/۲) و در آن، واژه «غیضته» نادرست و صحیح آن «غَضْبَهُ» است. ترجمه بیت: چنان رحمت و سیعی دارد که استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند و خشمی دارد که گذشته از مجرم خود جرم را نیز نابود می‌سازد (با عقوبت مجرم کسی از ترس وی جرات نمی‌کند که مثل آن گناه را مرتکب شود).

فَمِنْ یا قَمِينٌ؟

إِذَا جَاوَزَ الْإِثْنَيْنِ سِرًّا فَائَهُ يَبُئْتُ وَ تَكْثِيرُ الْوَشَاةِ فَمِينٌ

(ظهیری، ۱۳۴۹: ۱۳۵)

در این بیت قیس بن الخطیم (ابن منظور، بی تا: ۳۱۰/۱۱) واژه «قمین» دچار تحریف شده و صورت درست آن چنانکه در لسان العرب و در اغراض السیاسه صفحه ۲۴۴ آمده، «قمین» بوده است. به جز این، واژه «بئْتُ» نیز غلط است و شکل صحیح آن، چنانکه در لسان العرب آمده، «بئْتُ» بوده است. ترجمه بیت چنین است: هنگامی که رازی به بیش از دو نفر رسد، آشکار می‌شود و راز گسترگی سخن چنان بس شتابناک است.

نصراً لله منشی مفاد این بیت را در عبارت زیر آورده است:

«هر راز که ثالثی در آن محرم نشود هر آینه از شیاعت مصون ماند و باز آنکه به گوش سؤمی رسید بی شبهت در افواه افتد و بیش انکار آن صورت نبندد» (منشی، ۱۳۷۹: ۳۳).

قائما یا قاتما؟

وَاطْلَعْتَ نَجْمًا كَانُ لِلْجُودِ أَفْلًا وَنَوَّرْتَ جَوْأً كَانُ بِالْبَخْلِ قَائِمًا

(همان، ۳۵۵)

با توجه به چیدمان واژه‌ها در محور افقی بیت، واژه «قائما» درست نیست و صورت پذیرفتنی آن، قاتما است. شاعر می‌گوید: آسمانی را که با بخل تیره و تاریک شده بود، روشن گردانیدی. نام گوینده بیت برای نگارنده مشخص نشد. این بیت در صفوة الصفا به گونه زیر نقل شده است:

وَاطْلَعْتَ نَجْمًا كَانُ لِلزَّهْدِ أَفْلًا وَنَوَّرْتَ جَوْأً كَانُ كَاللَّيْلِ قَائِمًا

(ابن بزاردییلی، ۱۳۷۶: ۱۹۰)

لا- وئی یا لایرئی:

وَ كُنْ كَالْمَوْتِ لَاوِئِي لِبَاكِ بَكِي مِنْهُ وَ يَرُوي وَ هُوَ صَادِي

(همان، ۹۶)

واژه «لاوئی» چنانکه مصحح در پاورقی شماره ۱ تأکید کرده‌اند در دست‌نویس اساس تصحیح وی به همین صورت و در دست‌نویس «ل» به شکل «لایرئی لبال (؟)» بوده است که البته از هیچ کدام معنایی مناسب بیت بر نمی‌آید. صورت درست این واژه چنانکه در دیوان متنبی (متنبی، ۱۴۲۴: ۳۰۰/۱) آمده «لایرئی» است. معنی بیت چنین است: چون مرگ سنگ دل باش که بر گرینده‌ای که از ترس او می‌گرید مهر و شفقت نمی‌ورزد] و او را هلاک می‌کند]. از خون سیرآب می‌شود اما باز تشنه خون است.

کم یمس یا کم یمس؟

خَرِيدَةُ لَوِ رَأَتْهَا الشَّمْسُ مَا طَلَعَتْ وَكَو رَأَهَا قَضِيْبُ الْبَانِ لَمْ يُمَسِّسْ

(همان، ۲۵)

در این بیت متنبی (۱۴۲۴: ۱/ ۴۳۰) چنانکه در دست‌نویس اساس تصحیح اغراض السیاسه (پاورقی شماره ۱) و در سندبادنامه (۱۹۴۸: ۱۰۲) نیز دیده می‌شود، واژه «کم یمس» غلط و صورت صحیح آن «کم یمس» بوده است. ترجمه بیت: [او] دوشیزه شرم آگینی است که اگر خورشید وی را می‌دید بر نمی‌آمد و اگر شاخه درخت بان زیارتش می‌کرد، نمی‌خرامید.

المَداح یا المَلّاح:

هِيَ أَنْجَمٌ وَقَادَةُ يَهْدِي بِهَا فِي لَيْلِ خَطْبِ خَاطِرِ الْمَدَاحِ

(همان، ۴۷)

به قرینه واژه‌های بیت، بظاهر قافیه بیت «ملاح» بوده است. گویی گوینده بیت، که نمی شناسیمش، چنین گفته بوده است: آن [گفتارها] به سان ستاره درخشانی است که ناخدای در شب تاریک، راه گم کرده را بدو باز می‌یابد. عبارات فارسی ظهیری که تقریباً مفهوم این بیت را دارد و پیش از آن آمده است، بدین پیشنهاد رهنمونم شده است: «بر خاطر وقاد و قریحت نقاد تو از آفتاب روشن تر است که این کلمات در نظر بصیرت عاقلان، ستارگان آسمان هدایت‌اند و راه گم کردگان تجارت [ظاهراً در ضبط این واژه لغزشی رخ داده است] و بی بصران عواقب را از ماه در شب سیاه راه نماتر».

مشبها یا مشیها؟

ما للجمال مشبها (?) وبيدا
 أم صرفة نأ بارداً شديدا
 أجنـدلاً يحمـلن أم حديدا
 أم الرجال دُرْعاً قُوردا
 (ظهیری، ۱۳۴۹: ۲۲۷)

در این بیت، واژه «مشبها» که مصحح در برابر آن نشانه پرسش نهاده، غلط و صورت صحیح آن «مشیها» است. همچنین واژه «ویدا» غلط و درست آن «ویدا» بوده است.

بنابراین صورت درست بیت چنانکه در لسان العرب آمده چنین است: وَ مَشِيٌّ مَشِيًّا وَيَدًا أَي عَلَى تُودَةٍ؛ قَالَتِ الزَّيْبَاءُ:

ماللجمالِ مَشِيَّيها وَيِيـدا
 أجنـدلاً يحمـلن أم حديدا
 (ابن منظور، بی تا: ۱۵/۱۹۱)

این بیت به همین صورت در المغنی للیب (ابن هشام الانصاری ۱۴۲۱: ۲/۲۱۳) و کتاب الاغانی (رک: الاصبهانی، ۱۴۲۵: ۱۵/۲۱۶) نقل شده اما در جمهرة الامثال (رک: ابی هلال العسکری: بی تا: ۲۳۵) به جای «ماللجمال» «آری الجمال» آمده است.

ضبط پارهای از واژه‌های بیت دوم نیز در آثاری که این بیت در آنها منقول است، با ضبط اغراض السیاسه تفاوت دارد؛ لفظ «باردا» در جمهره به صورت «تارزا» و ضبط واژه «درعا» در جمهره و ادب الکاتب (بی تا، ۱۷۰) و کتاب الاغانی هر سه، به صورت «جثما» است. ترجمه ابیات مطابق ضبط اغراض السیاسه چنین است: شتران را چه شده است که رفتن آنها سنگین و گران است؟ آیا صخره سترگی را حمل می‌کنند یا آهن را یا سرب سرد سختی را یا مردان زره پوش بر آنها سوارانند؟

مناسره یا میاسه؟

وافت تجرّ علی السّماء ذیولها
 مناسره الاعطاف فی حیراتها
 (ظهیری، ۱۳۴۹: ۱۴)

در این بیت که در سندبادنامه (رک: ظهیری، ۱۹۴۸: ۲۴) نیز نقل شده، لغزشها چندی راه یافته است. صورت درست این بیت مطابق ضبط سندبادنامه چنین است:

فَأَتَتْ تَجْرُ السَّامَاءِ ذُيُولَهَا
 مِيَّاسَةَ الْأَعْطَافِ فِي جَارَاتِهَا

ترجمه: در حالی که دامن خود را مغرورانه برآسمان می‌کشید و در میان دوستانش می‌خرامید، آمد.

بلیطه یا یلُطه:

لَنَا عِنْدَ هَذَا الدَّهْرِ حَقٌّ يَلِيطُهُ وَ قَدْ قَلَّ إِعْتَابُ وَ طَالَ عِتَابُ

(همان، ۳۹۸)

در این بیت متنبی (۱۴۲۴: ۲۰۲/۱) واژه «بلیطه» نادرست و صورت صحیح آن چنانکه در دیوان شاعر و در دست نویس «د» اغراض‌السیاسه، پانوشت شماره ۳، آمده، یلُطه است. البته قافیۀ بیت «عتاب» خوانده و نوشته می‌شود. ترجمه بیت: ما را بر این روزگار حقی است که آن را انکار می‌کند و ادایش نمی‌کند و این در حالی است که روزگار ما را از خود خوشنود نمی‌سازد و سرزنش ما وی را به درازا کشیده است.

۳- غلطهای چاپی

در اغراض‌السیاسه غلطهای چاپی بسیاری دیده می‌شود. در اینجا نخست پاره‌ای از این اغلاط را در جملاتی که در آن‌ها به کار رفته‌اند، نشان می‌دهیم و سپس برای پرهیز از دراز دامنی سخن، آن‌ها را فهرست وار بر می‌شماریم. [اگر نصیب بندگان خدای است] یا [اگر نصیب خدای است]؟ و گفتند: حقوق و اموال مسلمانان در بیت المال است و آن از دو خالی نیست یا نصیب خدای است یا نصیب بندگان خدای. [اگر نصیب بندگان خدای است]. او را بدان حاجت نیست و اگر نصیب بندگان اوست، امروز هیچ کس از ما محتاج تر نیست (ظهیری، ۱۳۴۹: ۲۹۶). بهرام روز یا بهرام زور؟ «امیرالمومنین علی ابن ابی طالب آنکه.. بر مدینه دانش در و بر تن سخاوت سر... لقمان دانش، رستم توانش، بهرام روز، ناهید نور...» (همان، ۲۶۵).

تستحیدن یا تستجیدن؟

وَلَا تَسْتَجِدْنَ الرَّمْحَ إِغَارَهُ وَلَا تَسْتَحِدْنَ الْعِتَاقَ الْمَذَاكِبَا

(همان، ۳۵۴)

در این بیت متنبی (متنبی، ۱۴۲۴: ۵۰۱/۲) لفظ تستحیدن نادرست و صورت درست آن «تستجیدن» است. ترجمه بیت: برای غارت و جنگ، نیزه‌های بلند و اسبان نژاده بر مگزین. سوّر یا سوّد؟ «چون قصه عرضه افتاد بر پشت آن نبشت: حَضِرَ أَسْفَلَهَا بِالْبَقْلِ وَ سَوَّرَ أَعْلَاهَا بِالنَّخْلِ سبز گردان زمین آن بر تره‌ها و سیاه گردان هوای آن بر خرما بنان» (ظهیری، ۱۳۴۹: ۳۰۰) به قرینه «خضر» و ترجمه «سوّر» به «سیاه گردان» واژه سوّر غلط چاپی است و صحیح آن «سوّد» است. نعمتی یا نعمتی؟ «گفت: سماع نعمتی است موزون و منظوم که از اصطکاک دو جرم ثقیل... بیرون آید و بعضی از نعمات و نقرات گرم و تر و بعضی گرم و خشک بود» (ظهیری، ۱۳۴۹: ۱۴۷).

به قراین «سماع»، «موزون»... و نعمات، واژه «نعمتی» غلط و صحیح آن نعمتی است. ظهیری در موضع دیگری از اغراض السیاسه به جای لفظ «نعمت» مترادف آن «صوت» را به کار برده است: حقیقت سماع صوتی است مندفع از اصطکاک اجرام ثقیل (همان، ۳۳۳).

یسر یا بسر (= به سر)؟ «قدر... این محیط حکمت کسی داند... که بر فلک دانش چون قمر به رخساره و بر بیاض فکرت چون قلم یسر سیر و دوران نموده» (ظهیری ۱۳۴۹: ۱۷).

به قرینه «به رخساره» می توان گفت که «یسر»، «بسر = به سر» بوده است. تعبیر «سیر به سر» برای قلم در ادب فارسی شایع بوده است.

کردر ← گرددر (ص ۴۲۱). رنگ ← زنگ (۳۹۴). تشجیع ← تسجیع (۲۶۳). مسیر ← مسپر (۲۰۷). حجله ← جمله (۸۴). عسرت ← عشرت (۶۴). زرین ← رزین (۱۲۱). رواج ← دواج (۱۴۶). وفور ← وفود (۶۷). بیفشرد ← بیفسرد (۲۵). ره ← زهی (۲۱).

نتیجه

نتیجه حاصل از این جستار آن است که در متون مصحح فارسی گر چه به دست مصححان برجسته و دانشمند تصحیح شده باشند، کمابیش لغزش‌ها و اغلاطی هست که به بازمینی و اصلاح نیاز دارند، اغراض السیاسه در شمار چنین متونی است. در تصحیح اغلاط اغراض السیاسه که از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین متون سیاسی و اجتماعی فارسی است و برای تنها بار در سال ۱۳۴۹ به اهتمام جعفر شعار به حلیه طبع آراسته آمده است، جز قرائن درون متنی، دقت در ضبط نسخه بدلها و وجوه درستی یا ارجحیت آنها نسبت به ضبط متن، نقش مؤثر و کارسازی دارد؛ چنانکه در این جستار ملاحظه شد که نسخه بدل‌های پاره‌ای از واژه‌های متن بر ضبط متن برتری دارند و بایسته است که در چاپ‌های بعدی در متن نشانده شوند و ضبط متن به صورت نسخه بدل در پاورقی متن مصحح در آید.

نتیجه دیگر آن است که در تصحیح متون کهن فارسی به جز استناد و اعتماد به دست‌نویس‌های اقدم و اصیل و درست، گاه، تصحیح متن به کمک خود متن و یا رجوع به آثار دیگر نویسندگان و یا نوشته‌های معاصران کارساز و مفیدست.

جنگ زدن به چنین شیوه‌ای چنانکه در این جستار دیدیم، پاره‌ای از لغزش‌های کتاب اغراض السیاسه را به صورت اصیل و صحیح خودباز آورده یا به آنچه از کلک منشی طمغاج خان تراویده نزدیک‌تر کرده است.

پی‌نوشت

۱- عون: جمع عوان است به معنی «میانه سال، جوانه سال» (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳: ۱۰۵۵).

منابع

۱- ابن بزاز اردبیلی. (۱۳۷۶). صفوة الصفا، مقدمه و تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: زریاب، چاپ دوم.

- ۲- ابن خلکان، احمد بن محمد. (۱۴۱۷). **وفیات الاعیان**، تقدیم محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، الطبعة الاولى.
- ۳- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. (بی تا). **ادب الکاتب**، حقه و ضبط غریبه و شرح ابیاته محمد محیی الدین عبدالحمید.
- ۴- ابن هشام الانصاری، جمال بن یوسف. (۱۴۲۱). **مغنی اللیب**، خرَج آیاته و علق علیه ابو عبدالله علی عاشور الجنوبی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۵- ابن منظور. (بی تا). **لسان العرب**، اعتنی بتصحیها امین محمد عبدالوهاب و محمد الصادق العبیدی، بیروت: داراحیاء التراث العربی و موسسه التاریخ العربی، الطبعة الثالثة.
- ۶- ابوالفرج رونی. (۱۳۴۷). **دیوان**، به اهتمام محمود مهدوی دامغانی، مشهد: کتابفروشی باستان، چاپ اول.
- ۷- ابوتمام، حبیب بن اوس. (۱۴۲۴). **دیوان**. (شرح دیوان ابی تمام، خطیب التبریزی) قدم له و وضع هوا مشه و فهارسه راجی الاسمر، بیروت: دارالکتاب العربی.
- ۸- ابو حامد کرمانی، افضل الدین. (۱۳۸۳). **مجموعه آثار افضل الدین ابو حامد کرمانی**، به کوشش دکتر محمد صادق بصیری، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان، چاپ اول.
- ۹- ابوهلال عسکری. (بی تا). **جمهرة الامثال**، حقه و علق حواشیه محمد ابوالفضل ابراهیم، عبدالمجید قطامش، بیروت: دارالجیل.
- ۱۰- استر آبادی، میرزا مهدی خان. (۱۳۸۴). **درة نادره**، به اهتمام سید جعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- ۱۱- انوری، علی بن محمد. (۱۳۷۲). **دیوان**، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
- ۱۲- بحتری، ابو عباده. (۱۴۲۲). **دیوان**، شرحه و ضبطه و قدم له ایمان البقاعی، بیروت: مؤسسه الاعمی للمطبوعات. الطبعة الاولى.
- ۱۳- ثعالبی، ابومنصور. (۱۴۲۴). **ثمار القلوب**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: المكتبة العصریة، الطبعة الاولى.
- ۱۴- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). **لغت نامه**، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید.
- ۱۵- راوندی، محمد بن علی. (۱۳۶۴). **راحة الصدور و آية السرور**، به سعی و تصحیح محمد اقبال به انضمام حواشی و فهارس با تصحیحات لازم مرحوم مجتبی مینوی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۱۶- سنایی، مجدود بن آدم. (۱۳۷۴). **حديقة الحقیقه**، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- ۱۷- .. (۱۳۶۲) **دیوان**، به اهتمام مدرس رضوی، تهران: انتشارات سنایی.
- ۱۸- ظهیری سمرقندی، محمد بن علی. (۱۳۴۹). **اغراض السياسة فی اغراض الریاسه**، به تصحیح و اهتمام جعفر شعار، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- ۱۹- ----- (۱۹۴۸). **سندبادنامه**، تصحیح احمد آتش، استانبول.
- ۲۰- ----- (۱۳۸۱) **سندبادنامه**، تصحیح محمدباقر کمال الدینی، تهران: میراث مکتوب، چاپ اول.
- ۲۱- عمادی شهریارى. (۱۳۸۱). **دیوان**، مقدمه و تصحیح و تحقیق ذبیح الله حبیبی نژاد، تهران: انتشارات طلایه.
- ۲۲- عوفی، محمد. (۱۳۸۹) **لباب الالباب**، به تصحیح ادوارد، جی، براون با مقدمه محمد قزوینی و تصحیحات جدید و حواشی و تعلیقات سعید نفیسی، تهران: هرمس، چاپ اول.
- ۲۳- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). **شاهنامه**، به کوشش جلال خالقی مطلق - ابوالفضل خطیبی، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.
- ۲۴- **فرهنگنامه قرآنی**. (۱۳۸۹). تهیه و تنظیم گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهش‌های اسلامی، با نظارت محمدجعفر یاحقی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ سوم.
- ۲۵- متنبی، ابوالطیب. (۱۴۲۴). **دیوان**، شرح عبدالرحمن البرقوقی، راجعه و فهرسه د. یوسف الشیخ محمد البقاعی، بیروت: دارالکتاب العربی، الطبعة الاولى.
- ۲۶- منشی، نصرالله. (۱۳۷۹). **ترجمه کلیله و دمنه**، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ نوزدهم.